

حق بر توسعه به مثابه حقی بشری در گستره حقوق بین‌الملل انرژی

حجت سلیمی ترکمانی*

استادیار حقوق بین‌الملل دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۴

چکیده

توسعه در حقوق بین‌الملل در دو بُعد اقتصادی و انسانی مطرح شده است. توسعه اقتصادی، توسعه دولت‌محور است که بر رشد اقتصادی و درآمد سرانه استوار است؛ در حالی که توسعه انسانی، براساس شاخص‌هایی همچون سطح آموزش، سطح بهداشت و سطح امید به زندگی تعریف می‌شود. دستیابی به توسعه پایدار مستلزم اتخاذ سیاست‌هایی است که هم‌زمان توسعه اقتصادی و توسعه انسانی را موجب شود. در چهارچوب حقوق انرژی، دولت‌های در حال توسعه، عمدتاً در راستای دستیابی به توسعه اقتصادی به دلیل نیازهای اقتصادی حیاتی، ملاحظات زیست‌محیطی را در نظر نمی‌گیرند و به تخریب محیط زیست و بروز آلودگی‌هایی می‌انجامند که در نهایت مغایر با حقوق بشر است؛ در حالی که براساس توسعه انسانی، سیاست‌های انرژی بایستی ضمن افزایش دسترسی افراد بشری به انرژی، بایستی با اهداف زیست‌محیطی مغایر باشد. در چهارچوب حقوق انرژی، مسئله این است که دولت‌ها، به ویژه دولت‌های در حال توسعه، چه سیاست‌هایی را در پیش گیرند که بتواند هم‌زمان، هر دو بُعد توسعه را محقق سازند؟ مطالعه نشان می‌دهد دولت‌های در حال توسعه، در زمینه حقوق بین‌المللی انرژی باید تغییر الگو بدهند. این کشورها بایستی سیاست‌هایی اتخاذ کنند که نخست زمینه‌ها و ظرفیت‌های اولیه توسعه اقتصادی آنها را فراهم کند؛ به طوری که بتواند نیازهای اولیه مادی کشور را تأمین کند؛ سپس با رسیدن به حداقل میزان توسعه‌یافتگی، بایستی سیاست‌های سابق به نحوی پیموده شود که ضمن تحقق توسعه اقتصادی، از طریق افزایش میزان دسترسی به خدمات انرژی، زمینه‌های توسعه انسانی و تحقق سایر مصادیق حقوق بشر را فراهم سازد.

واژگان کلیدی

توسعه اقتصادی، توسعه انسانی، حقوق بشر، حقوق بین‌الملل انرژی، حق توسعه، حق بر توسعه، دسترسی به انرژی.

* E-mail: Salimi@azaruniv.edu

مقدمه

دستیابی به توسعه همواره از آرمان‌های جوامع، اعم از ملی و بین‌المللی بوده است؛ به طوری که آینده نظام‌های حقوقی آنها در پرتو مفهوم توسعه ترسیم می‌شود. با درک اهمیت بنیادین توسعه به عنوان زیرساخت و پیش‌شرط تکامل جوامع، بعد از پایان جنگ جهانی دوم، مفهوم توسعه در صحنه بین‌المللی برای بازسازی آثار ویرانگر جنگ مذکور مطرح شد و به فراخور آن، اسناد و سازمان‌های بین‌المللی متعددی برای تحقق آن شکل گرفت. در ادامه، منشور ملل متحد، یکی از اهداف سازمان ملل را ارتقای سطح توسعه معرفی کرد و «کوفی عنان»^۱، دبیرکل اسبق سازمان ملل متحد، نیز مثلث توسعه، آزادی و صلح را الگوی راهنمای همه دولت‌ها در تأمین نیازها و تحقق آمال خود قلمداد کرد (Oduwole, 2014: 3).

رسیدن به توسعه مستلزم استفاده از یکسری ابزارها و سیاست‌هایی است که از مهم‌ترین آنها، منابع انرژی و سیاست‌های حوزه انرژی است. توسعه در تمامی شکل‌های آن نیاز به انرژی دارد و اقتصادهای مدرن و توسعه‌یافته به عرضه کافی و قابل اتکای انرژی وابسته‌اند؛ چرا که شاخص اصلی برای توسعه اقتصادی، صنعتی شدن است و انرژی امکان صنعتی شدن و در ادامه، پیشرفت اقتصادی را فراهم می‌سازد (میرزاده و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۸). با این اوصاف، رابطه مستقیمی بین سطح توسعه و حوزه انرژی وجود دارد؛ به طوری که کشورهای توسعه‌یافته ضمن اینکه دسترسی بالایی به انرژی دارند، از سیاست‌های پیشرفته انرژی نیز برخوردارند. برعکس، کشورهای در حال توسعه با فقر انرژی روبه‌رو بوده و سیاست‌های نامطلوب و ناکارآمد انرژی دارند. بنابراین، چگونگی استفاده از منابع و سیاست‌های انرژی، گام مهمی برای دستیابی به توسعه است.

حقوق بین‌الملل عرصه‌ای است که بایستی آرمان‌ها و اهداف جامعه بین‌المللی، از جمله توسعه را محقق سازد. حقوق بین‌الملل انرژی، به عنوان یکی از شاخه‌های تخصصی و نوظهور حقوق بین‌الملل که کل مسائل چرخه انرژی از اکتشاف تا مصرف، را قانون‌مند می‌کند، می‌تواند مسیری را برای تأمین و تضمین تحقق آن اهداف در صحنه بین‌المللی ترسیم کند. این شاخه حقوقی به لحاظ نظری از ظرفیت بالایی برای تبیین و تثبیت مفهوم

1. Kofi Annan

توسعه در کل نظام حقوقی بین‌المللی برخوردار بوده و به لحاظ عملی نیز از قابلیت مطلوبی برای درج و اعمال آن مفهوم در سیاست‌های اقتصادی بهره‌مند است. درج مفهوم و شاخص‌های توسعه در روندهای حقوق بین‌الملل انرژی، می‌تواند این شاخه حقوقی را هم‌سو با سایر شاخه‌های حقوق بین‌الملل، همچون حقوق بشر و حقوق محیط زیست به سوی آرمان‌های هزاره سوم سوق دهد.

با درک این ظرفیت، پرسشی که به ذهن می‌رسد این است که روندهای توسعه انرژی توسط کشورهای در حال توسعه، باید چگونه پیموده شود تا بتواند ضمن تحقق اهداف توسعه اقتصادی، زمینه‌های تحقق حقوق بشر را نیز در زمینه انرژی فراهم سازد؟ برای پاسخ‌گویی به این مسئله، در این مقاله در فصل اول به تبیین مفهوم توسعه و تشریح ابعاد دوگانه آن پرداخته خواهد شد. در فصل دوم، ایده حق توسعه به عنوان حق دولتی و حق بر توسعه به عنوان یک حق بشری در گستره حقوق بین‌الملل انرژی بررسی خواهد شد. در فصل سوم نیز لزوم تغییر الگو از توسعه اقتصادی به توسعه بشری در چهارچوب حقوق بین‌الملل انرژی بررسی خواهد شد. در پایان نیز نتیجه مباحث مطرحه ارائه خواهد شد.

۱. مفهوم‌شناسی توسعه و تبیین ابعاد دوگانه آن

یکی از مفاهیم چالش‌برانگیز حقوق بین‌الملل، مسئله توسعه و حقوق و تکالیف ناظر بر آن است. با اینکه این مفهوم ریشه در منشور ملل متحد دارد و در اعلامیه‌هایی همچون «اعلامیه ایجاد نظم نوین اقتصادی بین‌المللی»^۱ و «اعلامیه حق توسعه»^۲ مورد تأکید مجدد قرار گرفته است، همانند دیگر مفاهیم کلیدی حقوق بین‌الملل نظیر صلح، امنیت و حقوق بشر، پرسش‌ها و ابهامات زیادی در خصوص مفهوم و ابعاد آن وجود دارد.

۱.۱. تبیین مفهوم توسعه

در چندین دهه گذشته، تعاریف متعددی از سوی اقتصاددانان، حقوق‌دانان و سازمان‌هایی همچون «بانک جهانی»^۳ و «صندوق بین‌المللی پول»^۴، از این مفهوم ارائه شده است. اما به

1. Declaration on the establishment of a new international economic order (1974)

2. Declaration on the right to development (1986)

3. World Bank

4. International Monetary Fund

دلیل تفاوت کارکرد و رویکرد نهادهای ارائه‌کننده این تعاریف، تعریف‌های مذکور تا حدودی متفاوت بوده است. برخی از آنها، توسعه را صرفاً از بُعد اقتصادی و برخی دیگر برداشت موسعی از آن ارائه کرده‌اند. این امر نشان می‌دهد توسعه مفهومی چندبُعدی است (Economic Development, 2012: 19) و تعریف واحد و جامعی از آن وجود ندارد.

توسعه به لحاظ لغوی به معنای گذر از سطح پایین به سطح بالاست که دلالت بر تغییر دارد (Concept of ..., 2014: 49). اما در تعریف اصطلاحی، توسعه به معنای بهبود سطح رفاه ملت و افراد جامعه است (Economic Development, 2012: 19). با این برداشت، زمانی که از جامعه توسعه‌یافته سخن می‌رود، جامعه‌ای به ذهن متبادر می‌شود که در آن، حداقل نیازهای اساسی افراد در زمینه خوراک، پوشاک و مسکن تأمین می‌شود. در این مفهوم، عموماً روی حداقل الزامات مفهوم توسعه تأکید می‌شود که ادامه حیات تک‌تک افراد ملت متکی به وجود آنهاست. البته در برخی تعاریف، توسعه دامنه وسیع‌تری یافته و شامل مواردی مثل حذف یا کاهش فقر عمومی، افزایش امید به زندگی، دسترسی به خدمات بهداشتی سالم، افزایش سطح تحصیل همگانی و باسوادی می‌شود. از این رو، بسته به دامنه تعریف ارائه‌شده از مفهوم توسعه، ممکن است شاخص‌های متفاوتی برای اندازه‌گیری سطح توسعه ارائه شود. براساس همین شاخص‌های متفاوت، دو نوع برداشت از مفهوم توسعه در ادبیات حقوق بین‌الملل شکل گرفته است.

۱.۱.۱. توسعه اقتصادی

زمانی که در دهه ۱۹۵۰ میلادی، مفهوم توسعه به تدریج مطرح شد، نخست براساس رشد اقتصادی و تولید ناخالص ملی^۱ و سپس براساس درآمد سرانه^۲ تعریف شد (Oduwole, 2014: 20)، تا جایی که برخی مواقع دو مفهوم توسعه اقتصادی و رشد اقتصادی به جای یکدیگر استفاده شدند. توسعه اقتصادی در مفهوم کلاسیک آن عبارت است از افزایش سطح تولید ناخالص سالانه، صرف نظر از اندازه جمعیت کشور یا افزایش درآمد واقعی در طول دوره زمانی بلندمدت (Concept of ..., 2014: 49). این رویکرد به توسعه، رویکرد

1. Gross Domestic Product(GDP)
2. Per Capita Income

صرفاً اقتصادی بوده و بر بهبود شرایط مادی زندگی استوار است. بر اساس این مفهوم، توسعه به معنای برنامه‌ریزی برای زندگی بهتر با وضعیت مادی عالی، به لحاظ سازمانی بسیار پیشرفته و به لحاظ فناوری بسیار قوی است (رضایی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۲۰). این مفهوم از توسعه، شامل بهبود کمی و کیفی در اقتصاد عمومی کشور است. در این دیدگاه، زمانی که رشد اقتصادی کافی انجام شود، کاهش فقر عمومی محقق می‌شود. بنابراین، توسعه اقتصادی رابطه معکوسی با فقر دارد. البته توسعه اقتصادی امری نسبی است و بستگی به زمان و مکان دارد؛ به طوری که توسعه اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته از توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه متفاوت بوده و در بستری دیگر تحقق می‌یابد (شهبازی، ۱۳۸۹: ۱۲۷). یکی از دلایل مهمی که چرا بعد اقتصادی توسعه بسیار مورد توجه است، تأثیر مثبت و مستقیمی است که رشد اقتصادی بر سایر ابعاد حیات اجتماعی-اقتصادی جامعه دارد. به این خاطر در این مفهوم از توسعه، شاخص‌های اقتصادی، ویژگی مهم توسعه اقتصادی و شاید مهم‌ترین ویژگی آن باشد.

۲.۱.۱. توسعه انسانی

در طول دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی، بسیاری از کشورهای در حال توسعه، رشد اقتصادی خود را محقق ساختند اما سطح زندگی مردم توسعه نیافت (Concept of ..., 2013: 48). فقر شدید، بی‌سوادی و سطح پایین بهداشت، کشورهای در حال توسعه را با مشکلات پُرشماری روبه‌رو ساخت. این امر نشان داد که تعریف صرفاً اقتصادی از مفهوم توسعه، کامل نبوده است و بایستی به وسیله شاخص‌های دیگر تکمیل شود. به سخن دیگر، توسعه اقتصادی شرط لازم برای تحقق توسعه هست ولی شرط کافی نیست (Ngosso, 2013: 6). توسعه مفهومی چندبُعدی است که نه تنها درآمد سرانه و رشد اقتصادی را در برمی‌گیرد، بلکه شامل کاهش مرگ و میر اطفال، امید به زندگی بالاتر، افزایش میزان باسوادی، دسترسی فزاینده به خدمات بهداشتی و اموری از این دست نیز می‌شود. اگر افراد جامعه، درآمد کافی داشته باشند و صرفاً نیازهای اساسی و اولیه حیاتی آنها تأمین شود، ولی فاقد سایر حقوق بنیادین باشند، توسعه آنها، توسعه کامل و واقعی نبوده و صرفاً نسبی و بخشی خواهد بود. بنابراین، توسعه نه تنها به رشد اقتصادی، بلکه بر بهبود شرایط انسانی نیز استوار است.

در این راستا، «آمارتیاسن»^۱ در کتاب «توسعه به مثابه آزادی»، برای سنجش سطح توسعه، شاخص توسعه انسانی را به جای توسعه اقتصادی معرفی کرد.^۲ برداشت وی از توسعه، عمدتاً مبتنی بر گسترش آزادی‌های اساسی، همچون آزادی‌های مدنی و سیاسی و بهره‌مندی از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. به باور وی، تحقق آزادی‌های اساسی، زمینه‌ها و فرصت‌های لازم برای تحقق توسعه اقتصادی را نیز فراهم می‌سازد. طرح این ایده، تلاشی برای پایان بخشیدن به انحصار شاخص‌های اقتصادی، مانند رشد اقتصادی در تعیین سطح توسعه بود که به موجب آن شاخص‌های دیگری مثل سطح رفاه، بهداشت و آموزش نیز در تعریف و سنجش توسعه استفاده شد. این رویکرد، امروزه توسط آژانس‌های مختلف سازمان ملل متحد برای ارزیابی سطح توسعه کشورها استفاده می‌شود (Solis, 2014: 62) که شامل شاخص‌هایی مثل میزان امید به زندگی و دستاورد آموزشی می‌شود.

۲.۱. تبیین ابعاد دوگانه توسعه در نظام حقوق بین‌الملل

حقوق توسعه در چهارچوب حقوق بین‌الملل، براساس دو مفهوم متفاوت از توسعه، به دو شکل «حق توسعه» و «حق بر توسعه» مطرح شده است. در واقع در چهارچوب حقوق بین‌الملل از دو منظر می‌توان به مقوله توسعه نگریست. حق توسعه مبتنی بر برداشت توسعه اقتصادی از مفهوم توسعه بوده و حق بر توسعه با برداشت توسعه انسانی از توسعه نزدیک است.

از یک زاویه، توسعه می‌تواند در قالب «حق توسعه» مطرح شود؛ حقی که صاحبان حق و تکلیف در آن، تنها دولت‌ها هستند. از این منظر، توسعه یکی از حقوق کشورهای در

1. Amartya Sen

۲. آمارتیاسن از جمله صاحب‌نظران بزرگ حوزه توسعه، میان دو رویکرد متداول به توسعه قائل به تفکیک می‌شود: رویکرد اول، توسعه را روند خشنی تلقی می‌کند که بسیاری از ملاحظات در حمایت از امنیت اجتماعی و حمایت از حقوق بشر را نادیده می‌گیرد. در این گرایش، چنین ملاحظاتی تنها پس از تکامل روند توسعه قابل طرح هستند. رویکرد دوم، توسعه را روندی اساساً انسانی می‌بیند. در این رویکرد، هدف نهایی توسعه، حمایت از انسان و ارتقای جایگاه آن در زندگی جمعی است. همه برنامه‌ها، اصول و تحلیل‌های توسعه بایستی مبتنی بر اولویت حمایت از بشر باشد. برای مطالعه بیشتر در مورد دیدگاه آمارتیاسن، ر. ک: آمارتیاسن، توسعه به مثابه آزادی، ترجمه وحید محمودی، انتشارات دانشگاه تهران،

حال توسعه در قبال کشورهای توسعه‌یافته است که به موجب آن، کشورهای توسعه‌یافته متعهد به تدارک امکانات و بسترهای لازم برای توسعه کشورهای توسعه‌نیافته و در حال توسعه هستند (3: Oduwole, 2014). در این گفتمان از توسعه که محور مباحث حقوق بین‌الملل اقتصادی است، توسعه معادل حق توسعه اقتصادی است و می‌تواند به عنوان حق این کشورها، نه بر ثروتمند شدن، بلکه دست‌کم به خروج از شرایط فقر عمومی قلمداد شود (5: Ngosso, 2013). بنابراین در قالب حق توسعه، کشورهای در حال توسعه، «صاحب حق» و کشورهای توسعه‌یافته، «واجد تعهد» هستند.

حق توسعه مفهوم کمابیش مبهمی دارد (هوهن فلدرن، ۱۳۸۴: ۱۱). ریشه چنین برداشتی از مفهوم توسعه در حقوق بین‌الملل، به تحولات دهه ۱۹۶۰ میلادی برمی‌گردد. کشورهای در حال توسعه که در آن زمان، ایده حق توسعه را دنبال می‌کردند، اصولاً به توسعه اقتصادی و حاکمیت بر منابع طبیعی تأکید داشتند و در این راستا، خواستار ایجاد نظم اقتصادی بین‌المللی جدیدی بودند که نابرابری میان دولت‌ها در دستیابی به توسعه را لحاظ کند (3: Oduwole, 2014). این گونه رفتار و برخورد خاص با کشورهای در حال توسعه، براساس مفهوم نابرابری جبران‌ساز توجیه می‌شود (هوهن فلدرن، ۱۳۸۴: ۱۳). این کشورها از طریق «جنبش غیر متعهدها»^۱، کشورهای توسعه‌یافته را وادار به مذاکره در خصوص اصلاح نظام اقتصادی جهان کردند. از سال ۱۹۶۲ این روند آغاز شد که سرانجام در ۱۹۶۴ به تشکیل «کنفرانس سازمان ملل متحد در مورد تجارت و توسعه» (آنکتاد)^۲ انجامید. آنکتاد چنین استدلال می‌کرد که توسعه کشورهای پیشرفته به قیمت عدم توسعه کشورهای جهان سوم تمام شده است؛ زیرا کشورهای توسعه‌یافته برای رسیدن به توسعه، از امکانات و منابع طبیعی سایر کشورها بهره گرفته‌اند. بنابراین، آنها باید بخشی از درآمد خود را به کشورهای در حال توسعه اختصاص دهند تا آنها نیز عقب‌افتادگی خود را جبران کنند.^۳ سرانجام، چنین ایده‌ای در منشور حقوق و تکالیف

1. Non-Aligned Movement (NAM)

2. United Nation Conference On Trade And Development

۳. برخی کشورها مثل امریکا، با اتخاذ مواضع منفی در قبال حق توسعه اظهار داشتند که توسعه نمی‌تواند جزء حقوق باشد؛ زیرا مصادیق حقوق حالت آمرانه و الزامی دارند، ولی توسعه این ویژگی را ندارد. پس نمی‌توان آن را حق تلقی کرد.

اقتصادی کشورها^۱ و حق کشورها بر توسعه اقتصادی به رسمیت شناخته شد.^۲ تجربه استعمارزدایی نیز باعث تقویت این دیدگاه شد و این تفسیر از توسعه توسط کنوانسیون‌های بین‌المللی متعدد تأیید شد. سپس در بسیاری از اسناد بین‌المللی منطقه‌ای نیز، صاحبان حق توسعه، کشورهای در حال توسعه معرفی شدند.^۳ اگرچه تعریف دقیق حق توسعه اقتصادی در قالب اسناد مذکور ساده نیست ولی صرف گنجانیدن این حق در اسناد مذکور، جامعه بین‌المللی را قادر ساخت تا از طریق رفتار خاص و مرجع بر توسعه کشورهای در حال توسعه تأکید داشته باشد (Subedi, 2006: 27).

در حقوق بین‌الملل، توسعه ممکن است در قالب «حق بر توسعه» نیز مطرح باشد. امروزه حق بر توسعه در کنار حق بر صلح و حق بر محیط زیست، یکی از مصادیق نسل سوم حقوق بشر^۴ است و در چهارچوب حقوق بین‌الملل بشر بررسی می‌شود. اگر چه

1. Charter of Economic Charter of Economic Rights and Duties of States, GA Res. 3281(xxix), UN GAOR, 29th Sess., Supp. No. 31 (1974) 50GAOR, 29th Sess., Supp. No. 31 (1974) 50.

۲. در منشور حقوق و تکالیف اقتصادی دولت‌ها، بارها صاحبان حق توسعه اقتصادی، دولت‌های در حال توسعه معرفی شده‌اند؛ از جمله ماده ۱: «هر دولتی حق حاکمه و لاینفک در انتخاب سیستم اقتصادی و همچنین سیستم‌های اجتماعی و فرهنگی خود را مطابق با اراده ملت خود دارد». ماده ۲: «هر دولتی حق دارد و بایستی آزادانه حاکمیت دایمی و کامل، شامل تصرف، استفاده و استخراج روی همه ثروت و منابع طبیعی و فعالیت‌های اقتصادی خود داشته باشد». ماده ۵: «همه کشورهای برای نیل به تأمین مالی ثابت توسعه‌شان حق... توسعه اقتصادهای ملی خودشان را دارند». ماده ۱۲: «دولت‌ها حق مشارکت در همکاری‌های بین‌المللی در تعقیب توسعه اقتصادی و اجتماعی‌شان را دارند». ماده ۲۳: «کشورهای در حال توسعه بایستی همکاری اقتصادی... به منظور تسریع توسعه اقتصادی و اجتماعی خودشان را تقویت کنند».

۳. برای مثال، در اعلامیه دولت هند در اجلاس شبکه سوم جهانی (۲۰۱۶) در مراکش آمده است: ما مجبور به تضمین این هستیم که تلاش‌هایمان، حق بر توسعه کشورهای در حال توسعه و نیل به اهداف توسعه پایدار و آرمان‌های ملت‌مان را تضمین کند.

See: Third World Network (TWN), Climate talks close with developing countries calling for strong pre 2020 action, Marrakech, 22 November 2016, p.3.

۴. حقوق‌دان اهل چک و نخستین دبیرکل مؤسسه بین‌المللی حقوق بشر در استراسبورگ، Karel Vasak، در اوایل ۱۹۷۷ حقوق بشر را به سه نسل تقسیم کرد: نسل اول حقوق بشر به آزادی‌های مدنی و سیاسی مطروحه در دموکراسی‌های غربی اشاره دارد؛ مثل آزادی بیان، آزادی مذهب، آزادی مطبوعات، ممنوعیت شکنجه که همگی مستلزم عدم دخالت دولت در تحقق این حقوق است. حقوق نسل دوم، حقوقی است که مستلزم دخالت مثبت دولت برای تحقق آنهاست. این حقوق عموماً حقوق جمعی یا گروهی است که به رفاه کل جامعه می‌انجامد و مورد تأکید کشورهای بلوک شرق بوده است. این حقوق برخلاف حقوق نسل اول، به صورت جمعی یا در قالب گروه‌های خاص مطالبه می‌شود. حق آموزش، حق کار، حق تعیین سرنوشت و... از مصادیق حقوق این نسل هستند. دو گروه اصلی حقوق سیاسی و مدنی و

تعریف حق بر توسعه در قالب ادبیات موجود دشوار است (Subedi, 2006: 27) ولی قدر متیقن این است که در حق بر توسعه، صاحبان حق موجودات انسانی و صاحبان تکلیف دولت‌ها هستند. بنابراین، در پرتو برداشت انسانی از مفهوم توسعه، دولت‌ها بایستی بتوانند زمینه‌های توسعه افراد انسانی را در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... فراهم سازند.

افزون بر تلاش‌های پژوهشگران عرصه توسعه^۱ سازمان ملل متحد بیشترین نقش و تأثیر را در شکل‌گیری مفهوم حق بر توسعه و تبیین آن داشته است؛ به گونه‌ای که حق بر توسعه، حاصل یک تحول مفهومی در درون این سازمان بوده است. در ادامه منشور، تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در دسامبر ۱۹۴۸ و میثاق‌های حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سال ۱۹۶۶، زمینه‌ساز پیدایش واقعی حق بر توسعه شده‌اند. در میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بارها از توسعه و حقوق و تکالیف ناظر بر آن سخن رفته است. با وجود این، تا اوایل دهه ۱۹۷۰ در هیچ یک از اسناد حقوق بشری، اشاره مستقیمی به عنوان حق بر توسعه نشده است و تنها پس از این تاریخ بود که مفهوم حق بر توسعه با تلاش کشورهای در حال توسعه رسماً به عنوان حقی بشری مطرح شد (رضایی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱۷). جلوه اعلای حق بر توسعه به عنوان حقی بشری، اعلامیه حق بر توسعه است. در بند ۱ ماده ۱ این اعلامیه آمده است: «حق بر توسعه یک حق مسلم بشری است که به موجب آن، هر فرد و همه مردم استحقاق مشارکت، سهمین شدن و برخوردارگی از توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را دارند؛ به نحوی که

حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به ترتیب به عنوان حقوق منفی و حقوق مثبت نامیده می‌شوند. حقوق منفی مستلزم عدم دخالت دولت است؛ در حالی که حقوق مثبت مستلزم مداخله مستقیم دولت است. نسل سوم حقوق بشر نیز به تازگی مورد شناسایی قرار گرفته است که به قوام‌یافتگی حقوق دو نسل قبل نرسیده است و مصادیق سه‌گانه آن، ماهیت تلفیقی فردی - جمعی دارند.

۱. «جرج اِبی صعب» از متخصصین حوزه حقوق بین‌الملل، حق توسعه را یک حق جمعی در نظر می‌گیرد. وی حق توسعه را به عنوان حقوق جمعی برخاسته از حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی همه افراد تشکیل‌دهنده یک اجتماع می‌داند و حقوق افراد و حقوق اجتماع را با یکدیگر پیوند می‌دهد. به باور وی، حق توسعه می‌تواند به عنوان جنبه اقتصادی حق تعیین سرنوشت یا به عنوان حقی به موازات حق تعیین سرنوشت قلمداد شود. به باور وی، همان‌گونه که تحقق حقوق مدنی و سیاسی افراد تشکیل‌دهنده یک جامعه بدون تحقق حق تعیین سرنوشت ممکن نیست، تحقق حقوق اقتصادی و اجتماعی افراد بدون تحقق حق بر توسعه ناممکن است.

در آن کلیه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی کاملاً تحقق یابند». در این سند، به صراحت صاحبان حق توسعه، افراد انسانی و واجدان تکلیف، دولت‌ها معرفی شده‌اند. ماده ۸ اعلامیه مقرر می‌دارد: «دولت‌ها باید در سطح ملی کلیه اقدامات ضروری برای تحقق حق بر توسعه را انجام دهند؛ از جمله بایستی برابری فرصت‌ها برای همه در دسترسی به آموزش، خدمات بهداشتی، غذا و مسکن را تضمین نمایند». در این سند، توسعه فراتر از ابعاد اقتصادی معرفی شده و شامل ابعاد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نیز شده است. بنابراین در زمینه توسعه، تحول مفهومی از توسعه اقتصادی به توسعه انسانی رخ داده است.

۲. حقوق بین‌الملل انرژی و چالش ابعاد دوگانه توسعه

مقوله انرژی ارتباط تنگاتنگی با توسعه دارد؛ چرا که انرژی امکان تحقق توسعه را فراهم می‌سازد و توسعه از طریق استفاده هرچه بیشتر از انرژی ممکن می‌گردد (عبدلی و همکاران، ۱۳۸۵: ۲۰). بنابراین، نمی‌توان از جایگاه بلند حقوق انرژی در دستیابی به توسعه غافل شد. البته ارزیابی نقش حقوق انرژی در تحقق آرمان‌ها و اهداف توسعه، بستگی تام به این دارد که کدام برداشت از مفهوم توسعه، حق توسعه به مثابه حق دولتی یا حق بر توسعه به مثابه حق بشری، مبنای استنباط و تحلیل قرار گیرد.

۲.۱. حق توسعه به مثابه حق دولتی

همچنان که گفته شد، دغدغه اصلی کشورهای در حال توسعه، رسیدن به توسعه است. کشورهای در حال توسعه، می‌خواهند که هر چه زودتر به سطح توسعه کشورهای توسعه‌یافته برسند (هوهن فلدرن، ۱۳۸۴: ۱۱). آنها لازم دارند مثل کشورهای توسعه‌یافته سیاست‌هایی اتخاذ کنند که به خروج از فقر عمومی، ارتقای سطح ارائه خدمات عمومی و تقویت اقتصاد ملی‌شان بینجامد (Robinson, 2015: 3). اگر توسعه مورد نظر این کشورها را به مفهوم رشد اقتصادی در نظر بگیریم، چون رشد اقتصادی مستلزم تولید و مصرف انرژی است، آنها بایستی برای دستیابی به رشد اقتصادی بالا، به انرژی به عنوان موتور توسعه دسترسی داشته باشند. عدم دسترسی به انرژی برای تأمین نیازهای کلان این کشورها، فقر انرژی نامیده می‌شود که عبارت است از فقدان دسترسی به منابع انرژی کافی و مطمئن برای توسعه اقتصادی. بنابراین، تحقق توسعه مورد نظر کشورهای در حال توسعه مستلزم دسترسی آنها به منابع انرژی است.

اگر منابع انرژی در دسترس و مورد استفاده از نوع انرژی‌های تجدیدپذیر باشد، روند توسعه مطلوب خواهد بود. اما اگر انرژی‌های مذکور در دسترس نباشد، کشورهای در حال توسعه، ناگزیر به استفاده از انرژی‌های تجدیدناپذیر، به ویژه سوخت‌های فسیلی خواهند بود. تولید و مصرف منابع انرژی، از جمله انرژی‌های فسیلی می‌تواند از طریق تقویت زیرساخت‌های اقتصادی، به ارتقای رشد اقتصادی بینجامد.

واقعیت این است که چون تمامی فناوری‌های انرژی، ظرفیت تخریب محیط زیست را دارند (میرزاده و همکاران، ۱۳۹۲: ۵۰)، توسعه فی‌نفسه زمینه تخریب محیط زیست را فراهم می‌سازد (افتخار جهرمی، ۱۳۸۸: ۹). در خصوص کشورهای در حال توسعه، چنین روندی شدید است و تحقیقات نشان می‌دهد استفاده از انرژی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، عامل مستقیم و مهم سطح بالای آلودگی هوا و سایر اشکال تخریب محیط زیستی است (Ahuja et al, 2009: 8). از آنجایی که نیاز دولت‌های در حال توسعه به انرژی پیوسته افزایش می‌یابد، آلودگی‌های زیست‌محیطی در این کشورها نیز روز به روز افزایش می‌یابد (عبدلی و همکاران، ۱۳۸۵: ۲۷).

در کشورهای توسعه‌یافته، در راستای حمایت و حفاظت از محیط زیست، اصول حقوق بین‌الملل محیط زیست، مثل اصل پیشگیری، اصل احتیاط و اصل توسعه پایدار در اجرای پروژه‌های انرژی تا حدود زیادی رعایت می‌شود. به موجب این اصول، چنانچه در اثر اجرای پروژه‌های اقتصادی خسارت قابل توجهی به محیط زیست وارد شود، بایستی فعالیت اقتصادی مزبور متوقف یا محدود شود. اتخاذ چنین رویکردی برای کشورهای در حال توسعه دشوار است. آنها نیاز به توسعه اقتصادی دارند و چاره‌ای جز استفاده گسترده از منابع انرژی، به ویژه منابع سوخت‌های فسیلی ندارند. به باور دولت‌های مذکور، رعایت اصول حقوق محیط زیست به دلیل ایجاد ممنوعیت یا محدودیت بر فعالیت‌های اقتصادی، مغایر حق توسعه اقتصادی آنهاست. کشورهای مذکور چنین استدلال می‌کنند که از آنجایی که توسعه اقتصادی برای آنها مستلزم افزایش مصرف انرژی است و چون دستیابی به هدف زیست‌محیطی کاهش آلودگی، به کاهش مصرف انرژی می‌انجامد، بر تحقق حق توسعه اقتصادی آنها تأثیر منفی خواهد گذاشت. بنابراین به باور آنها، به طور کلی در کشورهای در حال توسعه و یا توسعه‌نیافته، رعایت اصول حقوق محیط زیست مغایر با حق توسعه اقتصادی است.

قضیه خلیج کنگو، تنش میان حق توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه و حقوق محیط زیست را در زمینه حقوق انرژی به خوبی نشان می‌دهد. منابع انرژی خلیج کنگو، فرصت اقتصادی مهمی برای کشورهای فقیر حاشیه آن فراهم می‌سازد. پوشش گیاهی این خلیج و درختان حاشیه آن، منبع تأمین انرژی برای آن کشور است. اما از یک‌سو، محیط زیست این خلیج، نقش مهمی در کاهش آلودگی از طریق جذب گازهای گلخانه‌ای بازی می‌کند. تصدیق و تجویز حق توسعه اقتصادی کشورهای حاشیه این خلیج، به معنای نادیده‌انگاری حقوق محیط زیست آن منطقه خواهد بود و از سوی دیگر، حفاظت از محیط زیست این دریاچه، به معنای محروم‌سازی کشورهای حاشیه آن از منبع مهم درآمد و انرژی است (Ngosso, 2013: 9).

به طور کلی، بر اساس رویکرد دولت‌محور به مقوله توسعه، کشورهای در حال توسعه در حوزه انرژی با چالش دو جانبه حق توسعه اقتصادی و حقوق محیط زیست روبه‌رو هستند. از یک طرف آنها به دنبال رشد اقتصادی بالا، افزایش درآمد سرانه، و کاهش فقر عمومی هستند (توسعه اقتصادی) و از سوی دیگر، هم‌زمان می‌بایست در تحول جهانی به سمت سیستم‌های انرژی کم‌کربن (توسعه زیست‌محیطی) مشارکت کنند (Ahuja et al, 2009: 1). اگرچه اهداف و آرمان‌های حقوق بین‌الملل انرژی زمانی محقق خواهد شد که هر دو هدف، هم‌زمان محقق شوند، اما دستیابی هم‌زمان به هر دو هدف با توجه به ظرفیت کشورهای در حال توسعه و توسعه‌نیافته در عمل دشوار است. در این صورت کشورهای مذکور بایستی بین دو هدف متعارض توسعه اقتصادی و رعایت ملاحظات زیست‌محیطی اولویت را به یکی دهند. از آنجایی که حق بر توسعه نسبت به حق بر برخورداری از محیط زیست سالم از قوام کمتری برخوردار است (افتخار جهرمی، ۱۳۸۸: ۷)، توسعه اقتصادی بایستی منطبق با الزامات زیست‌محیطی باشد، نه اینکه حفاظت از محیط زیست با اهداف توسعه اقتصادی منطبق باشد (رمضانی قوام‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۹۱) اما کشورهای در حال توسعه که عمدتاً خواستار رشد اقتصادی هستند، به واسطه هزینه‌های عمدتاً سنگین آن تمایل کم‌تری به رعایت استانداردهای محیط زیستی دارند (شهبازی، ۱۳۸۹: ۳۳) و همواره به دنبال اولویت اول، یعنی توسعه اقتصادی هستند (Ngosso, 2013: 4)؛ چرا که به باور آنها، هر دولتی حق دارد با اتکا به قوای خود و بدون خدشه به حقوق سایر دولت‌ها، به هر نحو که می‌داند، توسعه یابد (هوهن فلدرن، ۱۳۸۴: ۱۱). با این برداشت،

برای کشورهای در حال توسعه، دستیابی به حداقل میزان توسعه لازم برای ادامه حیات اقتصادی کشور بر حفاظت از محیط زیست اولویت دارد.

۲.۲. حق بر توسعه به مثابه حق بشری

تأمین بسیاری از نیازهای اولیه بشری از طریق دسترسی به خدمات انرژی محقق می‌شود و فقدان دسترسی به خدمات مدرن انرژی، مانعی جدی برای تحقق توسعه اقتصادی و اجتماعی است (Ambihaipahar, 2014: 1). اگر محور و صاحب حق توسعه، افراد انسانی باشند نه دولت‌ها، حقوق بین‌الملل انرژی بایستی به سمت تحقق هدف دسترسی تک‌تک افراد بشری به خدمات مدرن انرژی باشد؛ چرا که پیش‌شرط تحقق بسیاری از حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی اجتماعی و فرهنگی دسترسی به انرژی است (Tully, 2006: 547). دسترسی به خدمات انرژی، ارتباط مستقیمی با کاهش فقر عمومی دارد (Bradbrook, 2006: 1). با درک چنین اهمیتی، حقوق بین‌الملل انرژی در راستای بهبود شرایط زندگی و رفاه افراد بشری، بر اشخاص فاقد دسترسی به خدمات انرژی تمرکز دارد (Wieczorek-Zeul, 2008: 10). واژه دسترسی، اعم از دسترسی فیزیکی و اقتصادی است (Ambihaipahar, 2014: 2)؛ به این معنا که انرژی بایستی به لحاظ فیزیکی، همواره در دسترس افراد انسانی قرار داشته باشد و به لحاظ اقتصادی نیز مقرون به صرفه^۱ باشد.

به لحاظ تاریخی، نخستین بار به طور ضمنی در میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مقوله دسترسی به خدمات انرژی به عنوان یکی از مصادیق حقوق بشر مطرح شد. ماده (۱) ۱۱ آن مقرر می‌دارد: «همه افراد انسانی حق بر برخورداری از استاندارد کافی زندگی در زمینه بهداشت و رفاه خود و خانواده خود شامل غذا، لباس، مسکن، مراقبت پزشکی و خدمات اجتماعی ضروری را دارند. مطابق با نظر کمیته میثاق، این حق شامل دسترسی مستمر به انرژی، به ویژه انرژی الکتریسیته لازم برای پخت‌وپز، گرمایش و روشنایی است (Tully, 2006: 538). افزون بر این، ماده (۱-ب) ۱۵ میثاق، حق همگان به بهره‌مندی از منافع پیشرفت‌های علمی را به رسمیت می‌شناسد که می‌تواند شامل پیشرفت‌های رخ داده در حوزه بهره‌مندی از خدمات انرژی نیز باشد. در ادامه، این حق به

طور ضمنی در اسناد منطقه‌ای، مثل اعلامیه آ. سه. آن در خصوص حقوق بشر، منشور آفریقایی حقوق بشر و خلق‌ها و پروتکل الحاقی به کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر منعکس شد (Solis, 2014: 55).

با وجود پیشرفت‌های مذکور، در آجنده ۲۱ (۱۹۹۲)^۱ هیچ گونه فصل خاصی به موضوع انرژی اختصاص نیافت و همچنین در اهداف توسعه هزاره سازمان ملل متحد (۲۰۰۰)^۲ اشارات صریحی به انرژی انجام نگرفت. با وجود این، به باور گروه کاری وهاب (۲۰۰۲)^۳ دسترسی به خدمات مدرن انرژی به طور اساسی با دستیابی به اهداف بین‌المللی توسعه مندرج در اعلامیه هزاره ارتباط دارد (Solis, 2014: 58). از نظر کارگروه مذکور، هیچ یک از اهداف هزاره نمی‌تواند بدون دسترسی کافی به خدمات انرژی محقق شود.^۴ فقدان دسترسی به خدمات انرژی مانعی سخت برای تحقق حقوق بشر و دستیابی به اهداف اعلامیه هزاره سازمان ملل است (Ambihaipahar, 2014: 1). از آن تاریخ به بعد، دسترسی به خدمات انرژی به طور فزاینده‌ای به عنوان یک پیش شرط برخورداری کامل از حقوق بشر قلمداد شده است؛ به گونه‌ای که در آوریل ۲۰۱۰، گروه تخصصی سازمان ملل، تحقق دسترسی جهانی به خدمات مدرن انرژی تا سال ۲۰۳۰ را از دبیر کل درخواست کرد. در این راستا، سازمان ملل متحد، حتی تا جایی پیش رفت که اعلام کرد دسترسی به انرژی نقشی محوری و اساسی در تحقق توسعه پایدار فراهم می‌سازد.

در حالی که دسترسی به انرژی برای تحقق مصادیق حقوق بشری، از جمله حق بر توسعه ضروری است، تاکنون دسترسی به آن مستقلاً و مستقیماً در اسناد بین‌المللی جزء مصادیق حقوق بشر شناخته نشده است (سوادکوهی‌فر، ۱۳۹۱: ۳۲). در واقع، با وجود اینکه قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۳، دهه ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۴ را دهه «انرژی پایدار برای همه»^۵ نامید، هنوز بین دسترسی به خدمات انرژی و نظام حقوق بشر

1. United Nations Conference on Environment & Development, AGENDA 21, Rio de Janeiro, Brazil, 3 to 14 June 1992.
2. General Assembly, United Nations Millennium Declaration, Fifty-fifth session Agenda item 60 (b), 18 September 2000.
3. WEHAB: Framework for Action on Energy (2002)
4. سازمان ملل متحد، «ایده انرژی پایدار برای همه» را مطرح کرد که روی سه هدف مرتبط با هم متمرکز است: ۱. ارتقای دسترسی جهانی به خدمات مدرن انرژی؛ ۲. توسعه میزان کارایی انرژی؛ ۳. افزایش استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر.
5. Sustainable Energy For All (SEFA)

ارتباط کافی و الزام‌آور وجود ندارد (Muigua, 2013: 67). البته نیاستی از تلاش‌هایی که در سطح منطقه‌ای در این خصوص انجام شده است، غافل شد. اتحادیه اروپا در حال اتخاذ این رویکرد است که دسترسی به انرژی مقرون به صرفه، می‌بایست حق بنیادین شهروندان اتحادیه اروپا قلمداد شود و در اصلاحات بعدی منشور اتحادیه اروپا گنجانده شود (Aviles, 2012: 8). با این اوصاف، اتحادیه اروپا می‌کوشد تا مقوله حقوق بشر را با انرژی ادغام کند (Council Of The European Union, 2012: 2). رهبری اتحادیه اروپا در وارد ساختن حق دسترسی به انرژی به قلمرو حقوق بنیادین بشر، بی‌گمان نقش آن اتحادیه را در ترویج حقوق بشر ارتقا خواهد داد.

۳. لزوم تغییر الگو در زمینه توسعه در حوزه حقوق بین‌الملل انرژی

ملاحظات صرفاً اقتصادی برای مدت‌های طولانی در حوزه حقوق بین‌الملل انرژی حاکم بوده است (Tully, 2006: 547). به نظر می‌رسد، اتخاذ رویکرد صرفاً اقتصادی و دولت‌محور به جایگاه انرژی در روندهای توسعه، نمی‌تواند در بلندمدت مشکلات توسعه‌نیافتگی را حل کند. اتخاذ این رویکرد در روابط بین دولت‌ها، نه تنها در عمل به کاهش توسعه‌نیافتگی و فقر نینجامیده است، بلکه چالش‌های زیست‌محیطی را نیز افزایش داده است. شواهد نشان می‌دهد که هم در جوامع توسعه‌یافته و هم در جوامع در حال توسعه، گروه‌های فقیر و محروم از انرژی، بزرگ‌ترین قربانی تخریب محیط زیست شده‌اند (Ruppel, 2009: 103). در سه دهه اخیر، تلاش دولت‌های در حال توسعه برای دستیابی به توسعه از کانال افزایش استفاده از منابع طبیعی انرژی و تنظیم مقررات دسترسی به خدمات مدرن انرژی در مبارزه با فقر به نتیجه نرسیده است (Solis, 2014: 77)؛ چرا که دولت‌های مذکور در راستای رسیدن به توسعه، سیاست‌های انرژی را صرفاً از منظر توسعه اقتصادی دولت‌محور پیگیری کرده‌اند که در نتیجه، آثار منفی حقوق بشری به بار آورده است.

سازمان‌های بین‌الدولی که روی موضوعات مربوط به انرژی تمرکز داشته‌اند، پیشرفت اندکی در بهبود سطح دسترسی به انرژی داشته‌اند. شاید سازمان‌های حقوق بشری بتوانند در این زمینه موفق‌تر باشند (Bradbrook, 2006: 20)؛ زیرا محور توسعه در الگوی دولت‌محور، صرفاً دولت بوده و مبتنی بر ارتقای شاخص‌هایی است که جنبه انسانی

ندارند. همچنین طرح حق دسترسی به انرژی در قالب توسعه اقتصادی، با کرامت و ارزش ذاتی افراد انسانی مطابق نیست؛ چرا که موجودیت و نیازهای بشری را صرفاً در حد کالایی که براساس شاخص‌های مادی و مالی قابل سنجش است، ارزیابی می‌کند. بنابراین، در چهارچوب رویکرد دولت‌محور، هنوز موانعی در مسیر ادغام حقوق بشر در روندهای توسعه انرژی وجود دارد (McInerney et al, 2010: 4).

بنابراین، نوعی تغییر الگو در زمینه توسعه از رویکرد صرفاً اقتصادی مبتنی بر تأمین نیازهای اساسی، به رویکرد انسانی که شامل ابعاد اجتماعی نیز باشد، لازم است (Solis, 2014: 62). زمان آن فرا رسیده است که برای تضمین تحقق توسعه، حق بر توسعه به عنوان حقی بشری نیز مورد شناسایی قرار گیرد (Shankar et al, 2013: 220). اتخاذ رویکرد حقوق بشری به مسئله دسترسی به انرژی، از یک سو می‌تواند افراد انسانی را محور روندهای توسعه قرار دهد و از سوی دیگر، تعهدات دولت‌ها در تضمین تحقق آن را برجسته‌تر کند (سوادکوهی فر، ۱۳۹۱: ۳۲). رویکرد حقوق بشری به توسعه می‌تواند به مثابه توسعه‌ای فرض شود که در آن حقوق بشر نیز اعمال گردد (رضایی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۲۵). از نتایج اتخاذ رویکرد حقوق بشری به مقوله انرژی، ایجاد تعهد سلبی برای دولت‌ها مبنی بر عدم دخالت و ممانعت از تحقق این حق و ایجاد تعهد ایجابی مبنی بر تدارک تسهیلات لازم برای ارتقای سطح دسترسی همگانی به انرژی است. به سخن دیگر، روندهای توسعه در زمینه انرژی از طرف دولت بایستی به گونه‌ای پیموده شود که نه تنها تأثیرات منفی بر حقوق بشر نداشته باشد، بلکه بتواند آثار مثبتی در تحقق ایده‌های حقوق بشری برجای بگذارد. در خصوص پرهیز از آثار منفی، بایستی چرخه انرژی تحت کنترل قرار گیرد تا - برای مثال - از آثار منفی زیست‌محیطی جلوگیری شود. از آثار مثبت سیاست‌های انرژی نیز افزایش میزان دسترسی به انرژی پایدار باشد. در این باره، فناوری‌های انرژی سبز و سیاست‌ها و رویه‌های انرژی پایدار به عنوان معیارهای توسعه انسانی است که شاخص‌های آن به ترتیب، توسعه همکاری برای فناوری سبز و تدارک انرژی تجدیدپذیر قلمداد می‌شود (McInerney et al, 2010: 68).

بنابراین، برای تغییر الگوی موجود در حقوق بین‌الملل انرژی، نخست باید بازتعریفی از مفهوم توسعه انجام شود. توسعه بایستی چنان تعریف شود که هم بُعد اقتصادی و هم بُعد انسانی را دربرگیرد. بُعد اقتصادی توسعه مستلزم حق دولت‌های در حال توسعه در قبال

دولت‌های توسعه‌یافته است که به موجب آن بایستی زیرساخت‌های توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه با مشارکت دولت‌های توسعه‌یافته شکل بگیرد تا همه دولت‌ها در فرایندهای توسعه از فرصتی برابر در ایجاد حداقل نیازهای مادی اولیه شهروندان خود برخوردار باشند. بُعد بشری توسعه به سمت تحقق حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین متمایل است؛ یعنی فرایندهای توسعه بایستی آثار حقوق بشری داشته باشد (Ngosso, 2013: 4). به سخن دیگر، دولت بایستی توسعه اقتصادی خود را با لحاظ توسعه انسانی جامعه محقق سازد تا توسعه آن کشور تأثیر مثبتی بر تحقق حقوق بشر شهروندانش نیز داشته باشد. بنابراین، رویکرد درست به توسعه بایستی لزوماً شامل هر دو بُعد شود و توسعه، تلفیقی از توسعه دولت‌محور و بشر‌محور باشد.

در راستای این تغییر الگو، بایستی سیاست‌هایی اتخاذ شود که ضمن شناسایی حق استفاده فزاینده از منابع انرژی برای دولت‌های در حال توسعه، حق افراد بشری بر توسعه در قالب افزایش میزان دسترسی به خدمات انرژی و حق بر زندگی در محیط زیست سالم محقق شود. در این باره، راهکارهای متعددی متصور است: اولاً، بایستی تفکیکی میان آلودگی‌های زیست‌محیطی گریزناپذیر (آلودگی معیشتی)^۱ و آلودگی‌های زیستی گریزپذیر (لوکس)^۲ انجام شود. دسته اول، آلودگی‌هایی هستند که ادامه حیات انسانی، به ویژه در کشورهای در حال توسعه بدون آنها ممکن نیست و این نوع آلودگی و تخریب محیط زیست برای تحقق حداقل توسعه گریزناپذیر است. ولی دسته دوم، آلودگی‌هایی هستند که بدون کاستن از حداقل استانداردهای زندگی می‌توانند مورد اجتناب واقع شوند. آلودگی‌های زیست‌محیطی دسته اول با لحاظ نیاز شدید کشورهای در حال توسعه به منابع انرژی برای ایجاد زیرساخت‌های اولیه توسعه قابل گذشت است ولی آلودگی‌های زیست‌محیطی دسته دوم، هر چند براساس حق توسعه دولتی قابل پذیرش است ولی گریزپذیر بوده و مغایر با توسعه در مفهوم حق بشری است.

البته باید توجه داشت به محض اینکه کشور در حال توسعه به سطح مشخصی از کارایی انرژی رسید، بایستی آلودگی‌های زیست‌محیطی نوع اول را نیز رفته‌رفته کاهش دهد؛ زیرا زمانی که کشورهای مذکور بتوانند نیازهای مادی اولیه جامعه خود را محقق کنند

1. Subsistence Pollution
2. Luxury Pollution

و به سطح کافی از توسعه اولیه برسند، نباید به سیاست‌های انرژی مغایر با اصول محیط زیست خود ادامه دهند. آنها باید رفته‌رفته از توسعه صرفاً اقتصادی به سوی توسعه جامعی که شامل ابعاد انسانی نیز باشند، حرکت کنند. در این راستا، آنها دیگر نایستی اولویت را به استفاده از منابع انرژی و سرمایه‌های طبیعی خود بدهند، بلکه باید از طریق اصلاح الگوهای نامطلوب در چرخه انرژی و استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر، در راستای تحقق حق افراد بشری به توسعه باشند و از ایجاد خسارت‌های زیست‌محیطی ناشی از استفاده از منابع انرژی خودداری کنند (افتخار جهرمی، ۱۳۸۸: ۲۴). روند حرکتی مذکور در زمینه حقوق انرژی از توسعه صرفاً اقتصادی به سوی توسعه جامعی که شامل ابعاد حقوق بشری نیز باشد، در راستای تحقق اهداف اعلامیه هزاره است.

نتیجه

امروزه توسعه یکی از نیازها و اولویت‌های اساسی دولت‌ها در عرصه ملی و بین‌المللی است. این مفهوم در گذر زمان در بستر تحولات بین‌المللی، تکامل یافته و به دو شکل «حق توسعه»، به عنوان حق دولت‌های در حال توسعه در قبال دولت‌های توسعه‌یافته، و «حق بر توسعه»، به عنوان حق افراد انسانی در قبال دولت‌ها نمایان شده است. در رویکرد اول، توسعه با مفاهیم و شاخص‌های اقتصادی، همچون رشد اقتصادی و درآمد سرانه ارتباط دارد. ولی در رویکرد دوم، توسعه مفهوم گسترده‌ای داشته و در کنار شاخص‌های اقتصادی، شاخص‌های انسانی، همچون سطح بهداشت، رفاه و آموزش را نیز دربرمی‌گیرد.

یکی از پیش‌شرط‌های تحقق توسعه در بُعد اقتصادی، عامل دسترسی به منابع انرژی و استفاده از آنهاست. دولت‌های در حال توسعه با تکیه بر مفهوم توسعه اقتصادی به مثابه حقی دولتی که بر اساس آن هر کشوری می‌تواند مستقلاً سیاست‌های توسعه خود را اتخاذ کند، به سوی استفاده فزاینده از منابع انرژی حرکت می‌کنند. این تمایل فزاینده دولت‌های در حال توسعه به تحقق توسعه اقتصادی، در عمل به بروز آثار زیست‌محیطی منفی می‌انجامد؛ زیرا توسعه‌ای که در کشورهای در حال توسعه رخ می‌دهد، عمدتاً از نوع توسعه پایدار نیست و پروژه‌های اقتصادی بدون لحاظ اصول و استانداردهای زیست‌محیطی انجام می‌شود. در چنین وضعیتی، دولت‌های در حال توسعه با چالش انتخاب میان حق توسعه یا حفاظت از محیط زیست روبه‌رو می‌شوند که این کشورها در

عمل، به دلیل فقر شدید اقتصادی و در خطر بودن حیات اقتصادی کشور، متمایل به انتخاب حق توسعه هستند تا رعایت اولویت‌های زیست‌محیطی. نابودگی جنگل‌ها، آلودگی هوا و انتشار گازهای گلخانه‌ای ناشی از استفاده گسترده از منابع سوخت‌های فسیلی که در نهایت به بروز پدیده تغییرات آب و هوایی می‌انجامد، از نمونه‌های روشن آثار محیط زیستی ناشی از اعمال حق توسعه توسط دولت‌های در حال توسعه است. این آثار تا حدودی نتیجه روندهای توسعه ناپایدار در کشورهای در حال توسعه است که گستره آثار آن، جهانی است.

اما در گذر زمان به اقتضای پیشرفت‌های رخ داده در حوزه حقوق بشر، برداشت دیگری از مفهوم توسعه با نام حق بر توسعه نیز مطرح شده است. به موجب این برداشت، در روندهای توسعه بایستی به الزامات و اولویت‌های حقوق بشری نیز توجه شود. به سخن دیگر، از آنجایی که تحقق بسیاری از مصادیق حقوق بشر، از جمله حق بر توسعه مستلزم دسترسی به خدمات مدرن انرژی است، روندها و سیاست‌های حوزه انرژی بایستی چنان پیموده شود که ضمن تحقق توسعه اقتصادی، توسعه بشری را نیز محقق سازد.

برای حل چالش توسعه در زمینه حقوق بین‌الملل انرژی، می‌بایست تغییر الگویی در این حوزه رخ دهد تا اهداف هر دو رویکرد محقق شود. به سخن دیگر، باید به الگویی روی آورد که ضمن تحقق حق توسعه اقتصادی دولت‌ها، حق بر توسعه انسان‌ها نیز محقق شود. لازمه این امر با لحاظ وضعیت خاص کشورهای در حال توسعه، بازنگری در سیاست‌های انرژی است؛ بدین معنا که نخست باید اجازه استفاده از منابع انرژی به کشورهای در حال توسعه، البته با پرهیز از ایجاد آلودگی‌های زیست‌محیطی غیر ضروری داده شود. سپس به محض اینکه دولت‌های مذکور از طریق افزایش کارایی انرژی قادر به ایجاد زیرساخت‌های اولیه اقتصادی کشور خود شد، بایستی در سیاست‌های سابق انرژی خود تجدید نظر کنند. در این راستا، بایستی از طریق اولویت‌بخشی به شاخص‌های توسعه انسانی به جای شاخص‌های اقتصادی صرف، از توسعه اقتصادی به سوی توسعه بشری حرکت کند. در این مرحله، دولت‌ها باید با تضمین دسترسی همگانی به خدمات مطلوب انرژی، زمینه‌ساز تحقق سایر مصادیق حقوق بشری نیز شوند. در چنین صورتی حقوق بین‌الملل انرژی در راستای اهداف اعلامیه هزاره سازمان ملل قرار خواهد گرفت.

منابع الف) فارسی ۱) کتابها

۱. زایدل هوهن فلدرن، آیگناتس (۱۳۸۴). حقوق بین الملل اقتصادی. ترجمه و تحقیق: سید قاسم زمانی، تهران، انتشارات شهر دانش.

۲) مقاله‌ها

۲. افتخار جهرمی، گودرز (۱۳۸۸). «حقوق بشر، محیط زیست و توسعه پایدار». مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۰، ص ۷-۲۴.
۳. رضایی قوام‌آبادی، محمدحسین؛ شفیق فرد، حسن (۱۳۹۵). «توسعه پایدار و حق بر محیط زیست سالم: چشم انداز نسل‌های آینده». فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۵، شماره ۱، ص ۲۴۱-۲۷۱.
۴. سوادکوهی فر، ضحی (۱۳۹۱). «دسترسی به انرژی و حقوق بشر». مجله دادرسی، شماره ۹۶، ص ۲۷-۳۲.
۵. شهبازی، آرامش (۱۳۸۹). «توسعه پایدار یا پایداری توسعه در حقوق بین الملل». مجله حقوقی بین المللی، شماره ۴۲، ص ۱۲۵-۱۳۹.
۶. رضایی نژاد، ایرج (۱۳۸۷). «تأملی بر مفهوم حق بر توسعه». دانشنامه حقوق و سیاست، شماره ۱۰، ص ۱۳-۳۴.
۷. عبدلی محمد، علی؛ محمدی دقار، امیر (۱۳۸۵). «انرژی، توسعه و محیط زیست». نشریه انرژی ایران، سال دهم، شماره ۲۶، ص ۱۱-۲۹.
۸. میرزاده، نادر؛ سپهری فر، سیما (۱۳۹۲). «تعامل حق بر محیط زیست سالم و حق بر بهداشت». فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال دوم، شماره ۴، ص ۳۷-۶۹.

ب) انگلیسی

9. Ahuja, Dilip and Marika Tatsutani, (2009), «Sustainable energy for developing countries», Surveys and Perspectives Integrating Environment and Society, Vol. 2, No. 1.
10. Ambihaipahar, Ashvini, (2014), «Access to Energy: A Human Right?», International Development Law.

11. Aviles, Luis A.(2012), «Electric Energy Access in European Union Law: A Human Right?», The Columbia Journal of European Law Online, No19.
12. Bradbrook, Adrian. J, (2006), «Access to Energy Services in a Human Rights Framework», Human Rights Quarterly; Vol.28, No.2.
13. Concept of Economic Development and Its Measurement. available at: shodhganga.inflibnet.ac.in/bitstream/10603/12950/11/11_chapter%203.pdf
14. Council Of The European Union, (2012), EU Strategic Framework and Action Plan on Human Rights and Democracy, Luxembourg.
15. Economic Development: Overview .available at: <https://econ.nyu.edu/user/debraj/Courses/.../Notes/RayCh2Update.pdf>
16. General Assembly, United Nations Millennium Declaration, Fifty-fifth session Agenda item 60 (b), 18 September 2000.
17. Lankford, McInerney Siobhán and Hans-Otto Sano, (2010), «Human Rights Indicators in Development», Human Rights Indicators in Development , (2013),The International Bank for Reconstruction and Development / The World Bank.
18. Muigua, Kariuki,(2013),« Access to energy as a constitutional right in Kenya».
19. Ngosso, Thierry, (2013), the Right to Development of Developing Countries: An Argument against Environmental Protection? , Catholic University of Louvain, Public Reason 5 (2): 3-20.
20. Oduwole, Olajumoke O. (2014), .International Law and The Right To Development: A Pragmatic Approach for Africa, International Institute of Social Studies, The Hague, The Netherlands.
21. Robinson, (2015), «.Mary International Energy Agency: Inaugural Big Ideas Seminar», Keynote Speech, 3rd November, Paris.
22. Ruppel, Oliver C, (2009),«Third-generation human rights and the protection of the environment in Namibia», in: Human Rights and the Rule of Law in Namibia, 2nd Edition.

23. Shankar, Uday and Surendra Sharma, (2013), «Access to Energy: Looking through the Prism of Human Rights- Indian Experience», the Journal of Energy and Development, Vol. 38, No. ½.
24. Solis, Samonte and Manuel peter,(2014), «from right to light: a human rights-based approach to universal access to modern energy services», a thesis submitted for the degree of doctor philosophy, University of Adelaide.
25. Subedi, S.P., (2006), International economic law, Section A: Evolution and principles of International economic law, revised version.
26. Third World Network (TWN),(2016), Climate talks close with developing countries calling for strong pre 2020 action, Marrakech.
27. Tully, Stephen R., (2006), «the Contribution of Human Rights to Universal Energy Access», Northwestern Journal of International Human Rights, Vol. 4, Issue 3.
28. United Nations Conference on Environment & Development, (1992), AGENDA 21, Rio de Janerio, Brazil.
29. Wiczorek-Zeul, Heidemarie, (2008), “Applying human rights in practice, Fact sheets on a human rights-based approach in development cooperation”, Federal Minister for Economic Cooperation and Development.